



***Rihlah* or the Journey in Pursuit of Hadith: Causes and Effects on The Science of Hadith**

Qasim Bostani¹

1. Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: gboostanee@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Received:

September 08, 2023

Accepted:

July 31, 2024

Keywords:

Hadith, Traveler (Rahhālāh), Journey (Rihlah), Travel, Companions, Successors.



ABSTRACT

The evolution of Hadith science has undergone numerous developments, encompassing aspects such as narration, compilation, comprehension (fiqh), terminology (dirāyah), and more. Among these phenomena, the rihlah, or journey undertaken for the pursuit of Hadith, has been a longstanding tradition, dating back to the earliest days of Hadith science itself. Prominent figures among the Companions, Successors, and subsequent generations embarked on such journeys for diverse reasons. These travels had a profound impact on the science of Hadith, contributing to its expansion, enrichment, and credibility. This study utilizes a descriptive-analytical approach and is based on library research, introduces this phenomenon while examining the contexts and causes of its emergence as well as its effects on Hadith science. The findings suggest that the expansion of the Islamic world following the Prophet's (p.b.u.h) conquests and the dispersion of the Companions, who carried the Prophetic Tradition throughout various regions of this vast territory, were among the significant contexts for the emergence of this phenomenon. The most compelling reasons for undertaking rihlah included Muslims' fervent efforts to thoroughly investigate the Prophetic tradition, validate their Hadith collections, and attain elevated chains of transmission. Among its notable effects were the expansion of cultural and scientific interactions between different Islamic cities, the authorship and dissemination of scholarly works, the acquisition of knowledge regarding narrators' traits, the attainment of multiple chains of transmission (tariqs) for a single Hadith, leading to its widespread recognition, and the emergence of relatively unique (mufrad) Hadithsa

Cite this article: Bostani, Q. (2024). *Rihlah* or the Journey in Pursuit of Hadith: Causes and Effects on The Science of Hadith. *Hadith Doctrines*, 7(13), 5-29.
<https://doi.org/10.30513/hd.2024.5269al201>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences



رحله یا سفر در طلب حدیث؛ اسباب و آثار آن بر علم حدیث

قاسم بستانی^۱

۱. استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

gbostanee@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

تاریخ علم حدیث پدیده‌های مختلفی از روایت، نگارش، تدوین، فقه، درایه و... را پشت سر گذرانده است. از جمله این پدیده‌ها، رحله یا سفر در طلب حدیث بود که قدمتی به قدمت تاریخ حدیث داشت و بزرگانی از صحابه و سپس تابعین و نسل‌های بعدی، به دلایلی، به آن دست یازیدند. این گونه رحلات آثار خاصی بر علم حدیث نهاد و بر گسترش و غنا و اعتبار آن افزود. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا بر شیوه کتابخانه‌ای، ضمن معرفی این پدیده، به بررسی زمینه‌ها و اسباب ظهور آن و نیز آثارش بر علم حدیث پرداخته می‌شود و در نتیجه، معلوم می‌دارد که از زمینه‌های مهم ظهور این پدیده، گسترش جهان اسلام پس از پیامبر (ص) تحت عنوان فتوحات و پراکنده شدن صحابه حاملان سنت نبوی در مناطق مختلف این سرزمین پهناور بود. از مهم‌ترین اسباب رحله، اقدام مسلمانان برای استقصاء سنت نبوی و نیز اعتبارسنجی احادیث خود و علو سند بوده است و از آثار مهم آن می‌توان به گسترش تعاملات فرهنگی و علمی میان شهرهای مختلف اسلامی، نگارش و انتشار آثار علمی، شناخت احوال رجال، تحقق تعدد طرق بر یک حدیث و مشهور شدن آن و ظهور تفزدهای نسبی اشاره کرد.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۳/۰۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۹/۱۲

کلیدواژه‌ها:

حدیث، رحاله، رَحْلَه، سفر، صحابه، تابعین.



استناد: بستانی، قاسم. (۱۴۰۳). رحله یا سفر در طلب حدیث؛ اسباب و آثار آن بر علم حدیث. آموزه‌های حدیثی، ۷(۱۳)، ۵-

https://doi.org/10.30513/hd.2024.5269.1201.29



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

با توجه به گسترده‌گی سرزمین‌های اسلامی، به‌ویژه پس از رحلت پیامبر(ص)، و پراکندگی اصحاب و تابعین و سپس دانشمندان در شهرهای مختلف و دور از هم، دستیابی به تمام احادیث نبوی یا تحقیق در صحت و سقم آنها در یک شهر، برای مثال فقط در مکه یا مدینه، امکان‌پذیر نمی‌شد. لذا از همان ابتدا، سفر برای اخذ و استقصاء سنت نبوی یا اعتبارسنجی حدیث ضروری نمود. این سفرها در ابتدا در وسعتی اندک اما سپس با وسعتی فزاینده انجام گرفت و دانشمندان مسافر که به آنها رَحَّالَه گفته شد، به ظهور رسیدند و در معرفی بسیاری از علمای حدیث، القاب منسوب به شهرهای متعدد مانند مکی، مدنی، کوفی، بصری، بغدادی، دمشقی و شامی به اسم آنها اضافه شد. این سفرها آثاری تأثیرگذار بر علم حدیث و تاریخ آن گذاشت.

از آنجاکه پدیدهٔ رحله یا سفر در طلب علم و به‌طور خاص، در طلب حدیث، از دیرباز شناخته شده بود و دانشمندانی بسیار به این نوع سفرها می‌پرداختند، دانشمندان مسلمان به بررسی آن توجه نشان دادند و گاه به‌طور اختصاصی، به آن می‌پرداختند، مانند خطیب بغدادی (م. ۴۶۳ق) در کتاب الرحلة فی طلب العلم که ظاهراً تنها کتاب مستقل در این باره است و به احادیث مربوط به سفر در طلب حدیث و علم، و نام‌ها و طبقات رَحَّالَه‌ها و داستان‌های مربوط به سفرهایشان، بدون تحلیل و ذکر آثار، پرداخته است. گاهی نیز در ضمن کتاب‌های مربوط به علم حدیث، به موضوعات مذکور اما مختصرتر توجه شده است، مانند آنچه در کتاب‌های زیر دیده می‌شود: المحدث الفاضل بین الراوی والواعی (ص ۱۶۳-۲۳۷) نوشتهٔ رامهرمزی (م. ۳۶۰ق)؛ الجامع لأخلاق الراوی وآداب السامع (ج ۲، ص ۲۲۳-۲۴۹) از خطیب بغدادی؛ جامع بیان العلم وفضله (ج ۱، ص ۹۲-۹۴) از ابن‌عبدالبر (م. ۴۶۳ق). همچنین این موضوع در ضمن کتاب‌های درایه بررسی شده است، مانند آنچه سیوطی (م. ۹۱۱ق) در تدریب الراوی (ج ۲، ص ۱۴۲-۱۵۸) آورده است. متأخران نیز در کتاب‌های علم حدیث یا تاریخ حدیث خود، به ذکر، تحلیل و نظریه‌پردازی در این باره پرداخته‌اند که عموماً جزو منابع این مقاله‌اند. شایان ذکر است که تنها مقالهٔ مستقل در این باره مقالهٔ «جستاری در اهداف سفرهای حدیث‌پژوهی» از آتنا

بهادری و محمدعلی مهدوی راد است که آن برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد تحت عنوان پژوهشی در رحله‌های حدیثی در چهار قرن نخست اسلام (تریت مدرس، ۱۳۸۵) است. مقاله مذکور به برخی آثار سفر در طلب حدیث، اشاره دارد. اما مقاله پیش‌رو را با توجه به مباحث دیگری که به آن پرداخته است، می‌توان مقاله‌ای مستقل در شناخت هر چه بیشتر پدیده رحله نزد مسلمانان دانست.

۱. رُحله در لغت و اصطلاح

«رُحَلَه» در لغت به معنای سفر و ریشه آن «رَحَلَ» به معنای جهاز و مرکب شتر، اثاثیه منزل و نیز سفر کردن و کوچیدن است. گویا از آنجاکه سفرهای طولانی بر جهاز و مرکب صورت می‌گرفت، به سفر، رُحله و رُحله گفته شده و نام یکی از لوازم سفر را بر آن نهاده‌اند. «راحل» نیز به معنای مسافر و رَحَال به معنای بسیار سفرکننده و جمع آن «رُحَلٌ» است (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۰۷؛ ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۴۹۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۲۷۴-۲۸۰؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۲۷۳-۲۷۸). هرچند «رَحَال» صفت مبالغه این کلمه است، اما عموماً از «رَحَالَه» برای دلالت بر این معنا استفاده می‌شود که متناسب با این معنای لغوی است و به محدثانی گفته می‌شود که برای کسب حدیث و علم، به مراکز علمی بار سفر می‌بستند.

۲. رحله و سفر در طلب علم دین در قرآن

عموماً برای سفر جهت کسب علم دین که شامل حدیث نیز می‌شود، به این آیه استناد می‌گردد: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (توبه/۱۲۲)، به این مفهوم که مراد از ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾، تشویق مسلمانان به سفر برخی از آنان به سوی پیامبر(ص) در مدینه برای فراگیری علم دین و سپس برگشت آنها به سوی مردمانشان است. البته مفهوم دیگری نیز برای این آیه در نظر گرفته شده است: همه از نزد پیامبر(ص) به سوی جنگ نروند، بلکه برخی برای آموزش دین بمانند (طبرسی، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۱۴۴؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۲۱). مفهوم نخست و مورد استناد مقاله، به سیاق آیه نزدیک‌تر است.

۳. مرحله و سفر در طلب علم دین در اخبار

در خصوص سفر به قصد طلب علم، اخباری نقل شده است که ذیلاً به برخی از آنها، صرف نظر از صحت سندشان، اشاره می‌شود. نادیده گرفتن بررسی سندی این اخبار از آن روست که حتی اگر چنین اخباری ضعیف باشند، اما از نظر محتوا، نشان می‌دهد که پدیدهٔ مرحله امری مشهور، شایع و پذیرفته شده در اندیشه و عمل و رفتار مسلمانان از صدر اسلام بوده است. به هر حال، وجود یا عدم وجود چنین اخباری تأثیر چندانی در ظهور این پدیده نخواهد داشت، زیرا به وضوح اقتضائات علمی و زندگی مسلمانان از صدر اسلام (نک: ادامهٔ مقاله)، موجب ظهور این پدیده می‌شد. برخی از این اخبار عبارت‌اند از:

- در مسجد دمشق مردی از مدینه نزد ابودرداء آمد تا حدیثی را از او بشنود که گفته می‌شد راوی‌اش ابودرداء است. ابودرداء از او پرسید: آیا برای تجارت و امر دیگری نیامده‌ای؟ مرد گفت: خیر، فقط برای شنیدن حدیث آمده‌ام. در این هنگام، ابودرداء گفت: من از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا رِضًا لِطَالِبِ الْعِلْمِ، وَإِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، حَتَّى الْحَيَّاتَانِ فِي الْمَاءِ، وَإِنَّ فَضْلَ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ، إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، إِنَّمَا وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ» (ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۱). این حدیث از طریق ابوهریره نیز نقل شده است (نک: ابن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۲؛ مسلم، بی‌تا، ج ۸، ص ۷۱؛ ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۳۷).

- زَرِّ بْنِ حُبَيْش (م ۸۱-۹۰ ق) برای طلب علم نزد یکی از صحابی، به نام صفوان بن عَسَّال مرادی (م. ۳۵-۴۰ ق) می‌رود و صفوان چون متوجه می‌شود که او در طلب علم دین آمده است، می‌گوید: از پیامبر (ص) شنیدم: «مَا مِنْ خَارِجٍ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ إِلَّا وَضَعَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ أَجْنِحَتَهَا رِضًا (رَضَى) بِمَا يَصْنَعُ» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۰؛ ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۷). این حدیث شبیه حدیث بالاست.

- از پیامبر (ص) نقل شده است: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَظْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ ...» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴).
- پیامبر (ص) فرمود: «اُظْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ قَرِيبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

(در برخی نقل‌ها اضافه شده است: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهٖ يَمَّا يَظْلُبُ)» (سیوطی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۶۸).

- ابودرداء گوید: اگر آیه‌ای از قرآن بر من مشکل شود و بدانم کسی در بَرک العُماد (محلّی به فاصله پنج شب از مکه به سمت دریا)، معنای آن را می‌داند، به سؤیش می‌روم (یا قوت حموی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۰).

۴. شهرهای علمی در صدر اسلام و مشهورترین صحابه و تابعین مقیم در آنها

پدیده رحله و رَحَاله‌ها پیش از همه‌چیز، به پراکندگی اصحاب، حاملان نخستین قرآن و سنت نبوی در شهرهای فتح، برمی‌گردد. نخستین کار آنها پس از فتح سرزمین‌های جدید و پس از ماندگار شدنشان، بنای مساجد برای نیایش و آموزش قرآن و سنت و نشر اسلام بود. این امر به طور طبیعی صحابه مقیم را به مراجع دینی تبدیل کرد، با شاگردانی که به تابعین شهرت یافتند (ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۱؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۱۶).

به طور کلی و مختصر، در سال ۱۷ق فلسطین، اردن، سوریه، لبنان و عراق، و در سال ۲۰ق مصر، و در سال ۲۱ق فارس و ماوراءالنهر، و در سال ۵۶ق سمرقند، و در سال ۹۳ق اندلس، و در سال ۹۶ق مرزهای شرقی چین به دست مسلمانان فتح شد (ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰).

کوفه: گفته می‌شود در این دوران، قریب به ۴۰۰ صحابی وارد کوفه شدند (ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۹)، از جمله علی(ع)، سعد بن ابی‌وقاص، خباب بن ارت، سلمان فارسی، حذیفه بن یمان، عمار بن یاسر، ابوموسی اشعری، براء بن عازب، مغیره بن شعبه و عبدالله بن مسعود (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۱۹۱؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۱۹؛ ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴). تابعین بسیاری با تعالیم این اصحاب به ظهور رسیدند، مانند ربیع بن خثیم، مسروق بن اجدع همدانی، عبیده بن عمرو سلمانی، اسود بن یزید نخعی، شُرَیح بن حارث کندی، کمیل بن زیاد نخعی، عامر بن شراحیل شعبی، ابواسحاق سبیعی (نک: ابن‌سعد، بی‌تا، ج ۶، ص ۶۶-۴۱۷؛ نیز: حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۲۴۳-۲۴۸؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۱۹؛ ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴). از حضور چهار هزار طالب حدیث در این شهر سخن رفته است (رامهریزی، ۱۴۰۴، ص ۴۰۸) و کوفه از اواخر قرن اول، جایگاه حدیثی خاصی یافت (خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۰۲).

دمشق (شام): اصحابی چون معاذ بن جبل، ابودرداء، عباد بن صامت، ابوعبیده بن جراح، بلال بن رباح، خالد بن ولید، فضل بن عباس بن عبدالمطلب، عوف بن مالک اشجعی و عریاض بن ساریه به شام وارد شدند (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۳۸۴-۴۴۷؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۱۹۳؛ ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۲۰-۱۲۱) و در آنجا تابعینی چون سالم بن عبدالله محارب، ابودریس خولانی (عائذ بن عبدالله)، عمیر بن هانی عنسی، عبدالرحمن بن عمر اوزاعی، مکحول بن ابی مسلم (م. ۱۱۸ق)، رجاء بن حیوه کنندی، ثور بن یزید کلاعی به ظهور رسیدند (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۴۴۷-۴۷۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۲۴۲؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۲۲؛ ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۶، ۱۷۳).

بصره: از اصحابی که وارد بصره شدند، می توان به این افراد اشاره کرد: انس بن مالک، ابوموسی اشعری، ابن عباس که زمان علی (ع) والی آنجا بود، عمران بن حصین، معقل بن یسار، ابوزید انصاری، حکم و عثمان دو فرزند ابوالعاص (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۵-۹۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۱۹۲؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۲۰؛ ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵). در این شهر تابعینی ظهور کردند، از جمله حسن بصری که ۵۰۰ صحابی را ملاقات کرد، ابوالعالیه رفیع بن مهران ریاحی، محمد بن سیرین، ایوب سختیانی، خالد بن مهران حذاء، عاصم بن سلیمان احو و قتاده بن دعامة سدوسی (ابن سعد، بی تا، ج ۷، ص ۹۰-۳۶۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۲۴۸؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۲۰).

مکه: در مکه نیز اصحابی چون معاذ بن جبل، ابن عباس، عتاب بن اسید و برادرش خالد، حکم بن ابی العاص و عثمان بن طلحه حضور داشتند (ابن سعد، بی تا، ج ۵، ص ۴۴۳-۴۶۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۱۹۲؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۱۸) و تابعینی چون عکرمه، مجاهد بن جبر، عطاء بن ابی رباح (م. ۱۱۵ق)، طاوس بن کیسان، ابوزبیر محمد بن مسلم، مکحول، سعید بن جبیر، میمون بن مهران مطرح شدند (ابن سعد، بی تا، ج ۵، ص ۴۶۳-۵۰۲؛ ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳، ۱۷۳).

مدینه: مدینه با آن جایگاه ویژه اش در جهان اسلام، به طور طبیعی دربرگیرنده بیشتر صحابه بود، مانند علی (ع) پیش از رفتنش به کوفه، ابوبکر، عمر، عثمان، ابوهریره، عایشه، عبدالله بن عمر، ابوسعید خدری، و زید بن ثابت. سپس تابعینی چون سعید بن مسیب، عروة بن زبیر بن عوام، ابن شهاب زهری، سالم بن عبدالله بن عمر، سلیمان بن یسار، قاسم

بن محمد بن ابی‌بکر، نافع مولی ابن عمر، محمد بن منکدر در این شهر ظهور کردند (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۴۲-۵؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲-۱۰۳، ۱۷۳).

نباید فراموش کرد که این دو شهر، به‌ویژه مکه مکرمه، افزون بر حضور جمع کثیری از صحابه و سپس تابعین و تابع تابعین در آن دو، به سبب حج تمتع و عمره، پیوسته محل توجه مسلمانان و حضورشان در آنجا بود. در این دو شهر شاهد مراودات و تعاملات فرهنگی و علمی هستیم، به‌ویژه در مراسم حج که در گسترش علوم دین و نقل و اخذ حدیث، جایگاه خاصی داشت و دارد (نک: بهادری و مهدوی راد، ۱۳۸۸، ص ۲۳۳-۲۳۴).

مصر: اصحابی چون عمرو بن عاص و فرزندش عبدالله، زبیر بن عوام، عبادۀ بن صامت، مقداد بن اسود، عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح، معاذ بن انس جهنی به این شهر وارد شدند. شمار این اصحاب را تا ۱۴۰ تن شمرده‌اند (ابن سعد، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۹۳-۵۰۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۱۹۳؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۲۲؛ ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۷). تابعینی چون مرثد بن عبدالله یزنی، یزید بن ابی‌حبیب، عمر بن حارث، عبدالله بن سلیمان طویل، عبدالرحمن بن شریح غافقی، حیوة بن شریح تجیبی، لیث بن سعد، عبدالله بن لهیعه نیز در آنجا به ظهور رسیدند (ابن سعد، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۰۹-۵۲۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۲۴۱؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۲۳؛ ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۷، ۱۷۳).

یمن: در یمن نیز معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری برای مدتی، و گروهی دیگر از صحابه اقامت داشتند و تابعینی مانند همام و وهب، دو فرزند منبّه، طاوس و فرزندش، معمر بن راشد، عبدالرزاق بن همام، طاوس بن کیسان و دیگران به ظهور رسیدند (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۲۳-۵۴۹؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۲۵؛ ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳).

۵. پیشینهٔ رحله و سفر در طلب حدیث

۵-۱. سفرهای صحابه

شروع سفرهای حدیث‌پژوهی مسلمانان را می‌توان در حیات پیامبر(ص) جست و اثبات کرد، زیرا طبیعی است که ارائۀ مباحث و احکام دینی و پرسش‌های مرتبط با آنها، به‌ویژه تعلّم قرآن و تفصیل مجملات آن، در سرزمین وسیعی چون جزیره‌العرب، نیازمند رجوع به پیامبر(ص) بود. آیه ۱۰۰ سوره توبه، گواه خوبی بر این حقیقت است.

پس از رحلت پیامبر (ص) و استقرار دین اسلام که نیاز به تعلیم و تعلم داشت و نیز با توجه به پراکندگی صحابه در شهرهای مختلف که به سبب کشورگشایی‌های وسیع، بر آنها دست یافته بودند، همچنان سفر صحابه برای طلب علم دیده می‌شد. با توجه به گزارش‌ها، صحابه به طور فطری و مبتنی بر مقتضیات عقلی عام، یکی از قواعد و اصول بررسی و نقد حدیث، یعنی ارجاع حدیث به مصادر نخستین آن، را پایه‌گذاری کردند (سلفی، ۱۹۸۷، ص ۳۱۱). ذیلاً به برخی از گزارش‌های مربوط به سفر علمی صحابه اشاره می‌شود:

الف. عطاء بن ابی‌ریاح (م. ۱۱۴ق) گوید: ابویوب انصاری (خالد بن زید، م. ۵۰ق) برای اطمینان از الفاظ حدیث «مَنْ سَتَرُ مُؤْمِنًا فِي الدُّنْيَا عَلَى خِزْيَةٍ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، که فقط خود شنیده بود، از مدینه به مصر، به سوی تنها راوی دیگر آن، یعنی عُقْبَةُ بن عامر جُهَنی (م. ۶۰ق) سفر کرد (ابن‌عبدالبر، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹۳-۹۴؛ خطیب، ص ۱۶۸. برای حدیث نک: ابن‌حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۷).

ب. از جابر بن عبدالله انصاری (م. ۷۲-۷۸ق، در مدینه) نقل شده است که برای شنیدن حدیث مربوط به مظالم (يُخْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ قَالَ الْعِبَادُ غَزَاةً غَزَلًا (جمع أَغْرَل = ختنه‌نشده) بِهِمَا قَالَ: قُلْنَا وَمَا بِهِمَا؟ قَالَ: لَيْسَ مَعَهُمْ شَيْءٌ ثُمَّ يُنَادِيهِمْ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ مِنْ قُرْبٍ أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الدِّيَانُ وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ أَنْ يَدْخُلَ النَّارَ وَلَهُ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَقٌّ حَتَّى أَقْضَهُ مِنْهُ وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَلِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ عِنْدَهُ حَقٌّ حَتَّى أَقْضَهُ مِنْهُ حَتَّى اللَّظْمَةُ. قَالَ قُلْنَا: كَيْفَ وَإِنَّا إِنَّمَا نَأْتِي اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ غَزَاةً غَزَلًا بِهِمَا؟ قَالَ: بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ)، از زبان تنها راوی آن یعنی عبدالله بن اُنَيْس انصاری جهنی (م. ۵۴ق) شتری خرید و به شام (و به نقل سیوطی (۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۸۲): به مصر) مسافرت کرد (ابن‌حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۹۵؛ رامهرمزی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۳۸؛ ج ۴، ص ۵۷۴-۵۷۵؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹۳؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۲۵-۲۲۶).

ج. از ابن‌عباس نقل شده است که چون حدیثی از یکی از اصحاب پیامبر (ص) به او می‌رسید و متوجه حدیثی نزد آن صحابی می‌شد، به نزدش می‌رفت و بر در خانه‌اش می‌نشست تا بیرون آید و آن حدیث را بر او عرضه کند (ابن‌عبدالبر، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹۴). یادآور می‌شود که کمتر حدیثی هست که ابن‌عباس و بلکه دیگر صحابه، آن را از

صحابه دیگر نقل کنند. ظاهراً چنین ارسالی یا نزد صحابه رایج بوده است یا راویان طبقات بعد که ذکر روایت صحابی از صحابی دیگر از پیامبر (ص) را لازم نمی‌دانستند، روایت را مستقیماً از صحابی از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند.

۲-۵. سفرهای تابعین

سفرهای علمی تابعین گسترش بسیاری یافت و بسیاری از آنها اگر حدیثی از غیر صحابی می‌شنیدند، به سوی خود صحابی سفر می‌کردند تا از صحت حدیث مطمئن شوند. به برخی از گزارش‌های مربوط به سفر تابعین ذیلاً اشاره می‌شود:

الف. ابوالعالیه (رفیع بن مهران ریاحی، م. ۹۳ق) از بصره برای شنیدن روایت صحابه از زبان خودشان به مدینه مسافرت کرد (مسلم، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶).

ب. ابوقلابه (عبدالله بن زید جرمی بصری، م. حدود ۱۰۴ق)، سه سال در مدینه فقط به قصد اخذ حدیث اقامت کرد (دارمی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۱۴۰) و گفته شده است که اقامت او در مدینه فقط برای شنیدن یک حدیث از یک نفر بود (رامهریزی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۳).

ج. از سعید بن مسیب (م. ۹۰ق) نقل شده است که می‌گوید روز و شب برای شنیدن یک حدیث، در تکاپو بوده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۲۶؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۷-۸).

د. مکحول (ابوعبدالله بن ابی‌مسلم (م. اندکی پس از ۱۰۰ق)) می‌گوید: در مصر برده زنی از بنی‌هذیل بودم که آزادم کرد. من از مصر بیرون رفتم مگر این که تمام علم آنجا را برگرفتم. سپس به حجاز رفتم و از آن بیرون رفتم، مگر این که تمام علم آن را فرا گرفتم. سپس به شام رفتم و تمام آن را زیر پا نهادم و در همه‌جا از نفل سؤال می‌کردم، اما کسی پاسخ من را نمی‌داد تا این که به پیرمردی به نام زیاد بن جاریه تمیمی (از تابعین فاضل، م. ۸۱-۹۰ق) برخوردیم و از او درباره نقل پرسیدیم و او گفت: من از حبیب بن مسلمه فهّری (م. ۴۲ق) شنیدم که گفت: «شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَقَلَ الرَّبْعَ فِي الْبَدَاةِ وَالْثُلُثَ فِي الرَّجْعَةِ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۳۳؛ برای حدیث نک: ابن‌حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۰؛

ابوداود، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۲۵.^۱ هرچند یادگیری تمام علم در چند شهر مبالغه‌آمیز است، اما شاید به‌نحوی بتوان آن را پذیرفت، به این گونه که علوم اسلامی منحصر در روایت بودند و روایت‌ها نیز در آن سالیان، محدود و نزد علمای مختلف، تکراری. اما این که حکم نفل را کسی نمی‌دانست مگر پیرمردی ناشناس، بسیار بعید است، به‌ویژه این که راوی خود از اصطلاح نفل استفاده کرده که نشانگر آشنایی او و دیگران با این اصطلاح بوده است و بسیار بعید می‌نماید که همه دانشمندان مسلمان یکی از احکام مبتلا به اسلامی را نمی‌دانسته‌اند.

هـ. نقل شده است که عبدالله بن ابی سفیان شعرانی (م. ۹)، در بغداد حدیثی از ابراهیم بن سعید جوهری (م. ۲۵۳ق) در تفسیر «تَعَزُّوْهُ» (فتح/ ۹) را از جابر و او از پیامبر (ص) شنید که آن را «لِتَنْصُرُوْهُ» گفته‌اند. پس در سال ۲۵۳ق، همان سالی که ابراهیم وفات کرد، برای اطمینان از آن به عین زربه، از شهرهای مرزی با رومیان که ابراهیم در آن ساکن بود، سفر کرد تا مجدداً آن را از او بشنود. شعرانی همچنین مدعی بود که این حدیث فقط از طریق او وجود دارد (خطیب بغدادی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۴-۱۶۵).

و. مسروق بن اجدع (م. ۶۲ق) در روزگار ابوبکر از یمن به مدینه رفت و سپس در کوفه ساکن شد و در جنگ‌های علی (ع) شرکت کرد. او اهل فتوا بود و «کثیر الترحال» شناخته می‌شد (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹۴؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۹۰).

ز. نمونه‌های دیگر از سفرهای علمی تابعین به این شرح است: عبیدالله بن عَدِیّ بن خِیار (م. ۸۶-۹۶ق) برای شنیدن از علی (ع) به عراق رفت (خطیب بغدادی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۰). ابن دیلمی (ظاهراً عبدالله بن فیروز، م. حدود ۵۲)، از فلسطین به سوی عبدالله بن عمرو بن عاص به طائف رفت (خطیب بغدادی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۵). سعید بن جبیر (م. ۹۵ق) برای سؤال از یک آیه به سوی ابن عباس (م. ۶۷-۶۸ق) راهی شد (خطیب بغدادی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۹). حسن بن یسار بصری (م. ۱۱۰ق) برای شنیدن یک مسئله به کوفه رفت. اوزاعی

۱. نقل در اینجا درباره اموالی است که فرمانده لشکر، از غنائم پس از جدا کردن خمس آن، به افرادی که خدماتی به لشکر کرده‌اند، مانند جاسوسی و راهنمایی و ... می‌دهد. بنابر این حدیث، در رفتن تا یک‌چهارم غنائم و در برگشت تا یک‌سوم آن را می‌توان با غنائم چنین کرد. البته در این خصوص اختلافاتی در احادیث و فتاوا و نیز فروعاتی وجود دارد (نک: نووی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۳۴۸-۳۵۴).

(عبدالرحمن بن عمرو، م. ۱۵۱-۱۵۷ق) برای دیدن یحیی بن ابی‌کثیر (م. ۱۲۹-۱۳۲ق) به یمامه رفت و سپس به بصره بار سفر بست (خطیب بغدادی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۱؛ رامهرمی، ۱۴۱۹، ص ۲۳۱؛ ابن‌عبدالبر، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹۴).

۳-۵. سفرهای تابع تابعین و طبقات پس از آنان

تابع تابعین و سپس دیگر طبقات نیز نسبت به تابعین، گسترده‌تر به سفر اقدام کردند (اعظمی، ۱۴۱۰، ص ۱۴-۱۷). این پدیده پیوسته در نسل‌های متمادی گسترده‌تر شد و تاکنون نیز ادامه یافته است. برای نمونه نقل شده است: زُهری (محمد بن مسلم، م. ۱۳۲ق) به شام برای دیدن عطاء بن یزید (م. ۱۰۵ یا ۱۰۷ق)، ابن‌مُحَرِّیز (عبدالله، م. ۹۹ق) و ابن‌حَیَّوَه (رجاء، م. ۱۱۲ق)؛ و یحیی بن ابی‌کثیر (م. ۱۲۹ق) به مدینه برای دیدن فرزندان صحابه؛ و محمد بن سیرین (م. ۱۱۰ق) به کوفه برای دیدن عبیده بن عمرو سلمانی (م. ۷۲ق)، علقمة بن قیس (م. پس از ۶۰ یا پس از ۷۰ق) و عبدالرحمن بن ابی‌لیلی (م. ۸۳ق) سفر کردند (رامهرمی، ۱۴۰۴: ۲۳۱-۲۳۲).

گفته شده است که شعبه بن حجاج (م. ۱۶۰ق) برای به دست آوردن سند حدیث فضل وضو و ذکر مابعدش، به سفر رفت و در نهایت، متوجه شد یکی از راویان ساقط از سند، مجروح است، لذا اظهار داشت که این حدیث را از دست دادم. اگر این حدیث برای من صحیح می‌شد، از همه‌چیز در دنیا برای من خوشایندتر می‌گشت (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵: ۴۴۰-۴۳۹). نیز نقل است که او برای شنیدن حدیثی از راوی‌اش، یعنی زیاد بن مِخْرَاق (م. ۱۳۰ق) به بصره سفر کرد (خطیب بغدادی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۳).

نقل است که ابوَمَعْشَر کوفی (زیاد بن کَلْب، م. ۱۱۹-۱۲۰ق) برای اطمینان از صحت حدیثی که از ابان (احتمالاً ابان بن صالح، م. حدود ۱۰۰ق) به وی رسیده بود، از کوفه به بصره سفر کرد (خطیب بغدادی، ۱۳۹۵، ص ۵۸؛ رامهرمی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۳). نمونه‌های دیگر:

سفیان بن سعید ثوری (م. ۱۶۱ق) به یمن و سپس بصره رفت. عیسی بن یونس سَبِیعی (م. ۱۸۷-۱۹۱ق) برای دیدن اوزاعی (م. ۱۵۷ق) به شام رفت. نیز شعیب بن ابی‌حمزة دینار (م. ۱۶۱-۱۶۳ق) برای دیدن زُهری (م. ۱۳۲ق) که در آن هنگام در شام بود، به این شهر سفر کرد (رامهرمی، ۱۴۱۹، ص ۲۳۱).

بخاری برای آموختن علوم حدیث چون نقد رجال و علل الحدیث، به شهرهای زیادی از جمله بصره و کوفه و مکه و مدینه و شام و مصر سفر کرد (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۳۹۰-۴۷۱). ترمذی (م. ۲۷۹ق) نیز بسیار مسافرت کرده بود (ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۵۴-۱۵۵). بجیری عمر بن محمد همدانی سمرقندی (م. ۳۱۱ق) از محدثان ماوراءالنهر نیز سخت در طلب حدیث و مسافرت برای آن اهتمام ورزید (ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۷). عبدالملک بن حبیب قرطبی (م. ۲۳۸-۲۳۹ق) برای کسب علم از ابن ماجشون (عبدالملک بن عبدالعزیز، م. ۲۱۲ق)، اسد السنه (اسد بن سعید، م. ۲۱۲-۲۰۲ق)، اصبح بن فرج (م. ۲۲۵ق) و طبقه‌شان، به حج رفت و با دانش بسیار به اندلس برگشت. ابن مؤثبه (ابراهیم بن محمد، م. ۳۰۲ق) نیز بسیار مسافرت کرد (ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۹۱). عبدالله بن احمد جوالیقی (م. ۳۰۶ق)، هجده بار به بصره مسافرت کرد تا تفردات ایوب بن کیسان سختیانی (م. ۱۳۱ق) که در این شهر روایت می‌شد را بشنود (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، ج ۹، ص ۳۸۵-۳۸۶). ابویعلی (احمد بن علی، م. ۳۰۷ق) حافظ و ثقة مشهور، از ۱۵ سالگی به مسافرت می‌رفت (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۱۷۴). ابن بُجَیر (عمر بن محمد، م. ۳۴۵ق) از محدثان به نام ماوراءالنهر، سخت در طلب حدیث و مسافرت اهتمام می‌ورزید (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۰۳). هبة الله بن مبارک سَقَطی (م. ۵۰۹ق) چندان مسافرت کرد که خسته شد. محمد بن علی معروف به ابوالترسی (م. ۵۱۰ق) از ۱۵ سالگی بار سفر می‌بست (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۹، ص ۲۸۲). سَلَفی (منسوب به جدش سَلَفَه) احمد بن محمد (م. ۵۷۶ق) پانزده سال در مسافرت بود (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۱۱). یوسف بن احمد صوفی شیرازی (م. ۵۸۵ق) بسیار مسافرت کرد (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۲۴۰). عبدالله بن عبدالغنی (م. ۶۲۹ق) فقیه و حافظ، با پای پیاده مسافرت می‌کرد (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲۲، ص ۳۱۸-۳۱۹) و ... به این ترتیب، سفر برای کسب حدیث در طول تاریخ ادامه یافت.

۶. القاب سفرکنندگان در طلب علم

از دیرباز القاب و نام‌های مختلفی به افرادی که برای علم به سفر می‌رفتند، افزون بر لقب رحّاله، اطلاق گردیده است، مانند رحّال، جَوّال، مسافر إلى الآفاق، طَوّاف الأقالیم و کثیر التّرحال (خطیب بغدادی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۱؛ ابن عبدالبر، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹۲؛ صبحی صالح، ۱۹۵۹،

ص ۷۲-۷۸؛ شانه‌چی، ۱۳۸۶، ص ۲۳. برای کسانی که دیگران به سوی آنان به قصد طلب حدیث سفر می‌شد، از تعبیری چون «رَحَلَ النَّاسُ إِلَيْهِ»، «كَانَتِ الرَّحْلَةُ إِلَيْهِ فِي زَمَانِهِ»، «تُضْرَبُ لَهُ أَبَاطُ الْمَطِيِّ» یا «أَكْبَادُ الْمَطِيِّ» به کار می‌رفت (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۹، ص ۹۹، ۱۰۴؛ ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۲۷، ۱۴۱؛ یاقوت حموی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۹۴). به سبب این مسافرت‌ها، گاهی بیش از چند نسبت، در ادامه نام راویان ذکر می‌شد، مانند الیمنی ثم المکی ثم المدنی ثم الشامی ثم الکوفی ثم البصری ثم المصری (ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۷۹). معمولاً این نسبت‌ها به ترتیب سرزمین‌هایی که در آنها سکنا گزیده بودند، مرتب می‌شدند (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۴۰۲).

۷. اسباب رحله

رحله و سفر در طلب حدیث و علم، به دلایل مختلفی به ظهور رسید. می‌توان گفت که مهم‌ترین سبب آن، در نام‌گذاری این نوع سفرها دیده می‌شود و آن «طلب حدیث» است و علت اصلی و همیشگی این نوع سفرها بوده است. ذیلاً به دلایل این سفرها اشاره می‌شود.

۷-۱. رفع تردید در الفاظ حدیث

در این باره پیش‌تر اخباری از صحابه و تابعین ذکر شد و ظاهراً این سبب با توجه به این اخبار، از نخستین اسباب سفر برای طلب حدیث بوده است (نک: ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۹، ۵۱، ۵۳-۵۶؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۲۹-۱۳۲؛ صبحی صالح، ۱۹۵۹، ص ۳۱؛ عتر، ۱۹۸۵، ص ۵۲، ۵۵-۵۶؛ بهادری و مهدوی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۲۲۸-۲۲۹). بعدها در این سفرها، راوی، کتب و محفوظات حدیثی‌اش را بر شیخی که در اصل، صاحب مرویات آن بود یا صاحب‌اجازه‌ای معتبر در نقل آنها بود، برای تأیید آنها عرضه می‌کرد، چنان‌که ترمذی، صاحب سنن، برای اتقان احادیث کتابش آن را بر شیوخ خراسان، حجاز و عراق عرضه کرد و تأیید آنها را گرفت (ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۶۳۴).

۷-۲. استقصاء سنت از صحابه و تابعین پراکنده در سرزمین‌های مختلف اسلامی

با توجه به این‌که همه سنت نبوی نزد تک‌تک صحابه وجود نداشت و آنان نیز پس از فتوحات در بلاد مختلف پراکنده شدند، برای استقصاء این سنت و تطبیق آن در نظر و

عمل، لازم بود برای دیدار با صحابه و تابعین به شهرهای مختلف سفر شود (ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸-۱۰۹). این سبب یکی از اسباب مهم نخستین رحله‌ها به‌خصوص نزد تابعین و تابع تابعین به شمار می‌آید.

۳-۷. تحقق اتصال سندی

تحقق اتصال سندی متکی بر ملاقات و سماع یا عرض و قرائت، که منجر به مسند شدن حدیث می‌شود، از امور مهم در اخذ و نقل حدیث است و بدون آن، سند، مرسل یا منقطع و در نتیجه، متن حدیث تضعیف می‌شود. از این‌رو گاه برخی راویان هنگامی که شیخی را که حدیث او را روایت می‌کردند و وی جزو طرق حدیث بود، در شهر خود نمی‌یافتند، برای تحقق اتصال سندی، به شهر او سفر می‌کردند، هرچند بر آن حدیث به نحوی مانند سماع از هم‌طبقه خود یا قرائت در نوشته‌ای، دست می‌یافتند (خطیب، ۱۹۸۹، ص ۸۷).

۴-۷. تحصیل علو اسناد و اولیت در سماع

دقت در سند حدیث از زمان علمای سلف، سنتی در میان محدثان بود (ابن‌صلاح، ۱۴۰۹، ص ۱۵۶). افزون بر آن، اخذ حدیث با اسناد عالی، یعنی با حداقل راوی تا پیامبر (ص)، نیز اهمیت ویژه‌ای داشت و نقل شده است که قرب‌الاسانید، نزدیکی هر چه بیشتر به خداوند و سفر برای حصول آن، مستحب است (خطیب بغدادی، ۱۳۹۵، ص ۲۰). لذا از اتفاق‌نظر درباره طلب علو سند سخن رفته است (سیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۲). به سبب این سفرها، برای محمد بن علی الصفار الخشاب (م. ۴۵۶ق) (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۱۵۰) و محمد بن فضل فراوی (م. ۵۳۰ق) (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۹، ص ۶۱۸) و احمد بن محمد جروانی (م. ۵۷۶ق) (ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۲۹۹) که جملگی کثیرالترحال بودند، علو سند حاصل شد. نحوه تحقق علو سند به سبب سفر، به این گونه است که برخی از راویان یک حدیث ممکن بود عمری طولانی، پس از شنیدن آن حدیث از شیخ خود، کرده باشند (معمّر باشند)، لذا عملاً روایت این حدیث و از این راوی، موجب حذف یک یا بیش از یک راوی از طریق حدیث می‌شود و اگر خود آن شیخ نیز این حدیث را از شیخ معمّر خود در جوانی شنیده باشد، در این صورت، تعداد رجال طریق این حدیث نسبت به دیگر

احادیث، بسیار کم می‌شود و چون این افراد محدود بوده و در سرزمین‌های اسلامی پراکنده، لذا برخی برای کسب علو سند در حدیثی به سوی آنان سفر می‌کردند (نک: خطیب بغدادی، ۱۹۸۹، ج ۲، ص ۲۲۲؛ بهادری و مهدوی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۲۲۹-۲۳۱).

۷-۵. دستیابی به احادیث غریب و غیر مشهور

برخی راویان برای این که نامشان در سلسله راویان حدیث، به خصوص احادیث غریب و غیر مشهور بیاید، به‌ویژه از قرن سوم تا پنجم هجری، رنج سفر را بر خود هموار می‌کردند و بیشتر در پی ندرت حدیث تا صحت سندش بودند تا بر خواص مباحثات کنند و بر عوام تعالی یابند (صبحی صالح، ۱۹۵۹، ص ۶۱، ۶۴؛ شانه‌چی، ۱۳۸۶، ص ۲۳).

۷-۶. دانستن یا تحقق طرق متعدد برای یک حدیث

گاه حدیثی نزد راوی آن به یک طریق شناخته می‌شد که با سفر به سرزمین‌های دیگر، نسبت به طرق دیگر آن علم می‌یافت و حدیث از حالت انفراد به استفاضه یا شهرت می‌رسید (خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳). تعامل با دیگر راویان در سایر بلاد، خود نیز منجر به وجود آمدن طرق متعدد برای احادیث می‌شد.

۷-۷. یافتن زیادت‌ی در حدیث

گاهی حدیث در اصل، دارای زیادت‌ی می‌بود که نزد شیوخ برخی از شهرها وجود داشت و با سفر به سوی آن شیوخ، نقصان حدیث که در یک شهر شنیده شده بود، با زیادت موجود در آن حدیث در شهری دیگر، جبران می‌شد (خطیب، ۱۹۸۹، ص ۳۷؛ ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۱۵).

۸. آثار رحله

رحله و سفر در طلب حدیث و علم، فوایدی مهم و تأثیرگذار بر علم حدیث داشته است. از جمله مهم‌ترین این فواید می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۸-۱. نگارش کتب یا مجموعه‌های حدیثی

بنابر گزارش‌های موجود، برخی محدثان در شهرهایی که مقصد سفر آنها بود، دستاورد سفرشان را در کتاب‌هایی گردآوری می‌کردند و می‌نوشتند (بهادری و مهدوی‌راد، ۱۳۸۸،

ص ۲۴۰). از جمله، ابو محمد مؤمن قمی (م. ۳۴۰ ق) در سفر خود به کوفه کتابی در زیارت این شهر و مساجد آن و... نگاشت (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۱۷). محمد بن احمد اندلسی عتبی (م. ۲۵۱-۲۶۰ ق) کتاب العُتْبَة را بر اساس شنیده‌های خود از مالک در مدینه تدوین کرد (ضبی، ۱۴۱۰، ص ۴۸). محمد بن یحیی بن مُفَرَّج قاضی (م. ۳۸۰ ق) پس از سماع از ۲۳۰ شیخ در سفرهایش، کتبی در فقه حسن بصری و زهری و نیز مسند قاسم بن اصبح تدوین کرد (ضبی، ۱۴۱۰، ص ۴۹). علی بن عبدالعزیز بغوی (م. ۲۸۶ ق)، المسند الکبیر خود را در سفرش به مکه نوشت (ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۶۲۲-۶۲۳). ابراهیم بن نصر بن عبدالعزیز رازی (م. ۲۸۰ ق) به شهر بصره رفت و نزد ابوسلمه (ظاهراً موسی بن اسماعیل تبوکّی، م. ۲۲۳ ق) تلمذ کرد و سپس المسند خود را نوشت و سپس به همدان رفت (ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۳۵۵). عیدالله بن علی بن ابراهیم (م. ۳۱۲ ق) پس از سفرهای بسیار، کتاب الجعفریه در احادیث فقهی را نگاشت (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۲، ص ۷۵).

همچنین برخی با توجه به جو حاکم در شهرهای مقصد، دست به نگارش حدیث زده‌اند. نسائی (احمد بن شعیب، م. ۳۰۳ ق) که بسیار سفر کرد و کثیرالترحال بود، در شامات هنگامی که متوجه اعتقادات نادرست شامیان درباره اهل بیت (ع) شد، کتاب الخصائص را در فضائل اهل بیت (ع) برای آنها نگاشت (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۱۲۹-۱۳۰).

۲-۸. انتشار آثار علمی و ایجاد تحول و پیشرفت در شهرهای مقصد

بهادری و مهدوی راد به این فایده سفرها اشاره دارند (بهادری و مهدوی راد، ۱۳۸۸، ص ۲۳۴-۲۳۵، ۲۳۸). نیز نقل است که شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) به شهرهای بسیاری از سرزمین خراسان سفر کرد و احادیث بسیاری را از محدثان آن دیار روایت کرد و در بغداد اجازه نقل تألیفات خود را به نجاشی داد (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۳۷۷). همچنین محمد بن سلیمان لؤین اسدی (م. ۲۴۵ ق)، وقتی وارد بغداد شد، جلسات بزرگ و عظیمی برای نقل حدیث منعقد می‌کرد (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۵۰۱-۵۰۲)، همچنان که طایلسی (سلیمان بن داود، م. ۲۰۴ ق)، صاحب مسند در اصفهان دست به چنین کاری زد (خطیب بغدادی، ۱۳۹۵، ص ۲۸). در نمونه‌هایی دیگر، برخی از حدیث‌پژوهان کتب همراه خود را به مردم شهرهای مقصد می‌دادند، مانند ابراهیم بن هاشم کوفی قمی (م. نیمه دوم قرن سوم)، صاحب

النوادر و قضایا أمير المؤمنين(ع)، که نخستین کسی بود که از کوفه به قم رفت و روایت‌های کوفیان را در قم منتشر کرد (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۶). کلینی (م. ۳۲۸ق)، کتاب خود، الکافی، را در سفرش به بغداد منتشر ساخت (طوسی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۱). ابن‌الاحمر (محمد بن معاویه، م. ۳۵۸ق)، السنن الکبیر نسائی را در اندلس نقل نمود (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۶۸). ابوعوانه یعقوب بن اسحاق نیشابوری (م. ۳۱۶ق)، نخستین کسی بود که مذهب و کتاب‌های شافعی را وارد اسفراین کرد (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۱۷). و ابراهیم بن محمد نیشابوری (م. ۳۰۸ق) در مسیر سفرش به مکه برای حج، صحیح مسلم را نقل نمود (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۳۱۱-۳۱۲).

۳-۸. دیدار با حافظان حدیث و معاشرت با آنان و سماع از آنان و اخذ اجازة نقل کتاب‌های آنان

در این باره نمونه‌های زیادی را می‌توان یافت (نک: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۲۳؛ بهادری و مهدوی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۲۳۲-۲۳۳، ۲۳۶-۲۳۸). برای مثال، ضحاک بن مزاحم کوفی (م. ۱۰۵ق) تفسیر ابن عباس را از سعید بن جبیر (م. ۹۵ق) در ری فرا گرفت (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۵۹۹). عبدالباقی بن محمد بصری (م. قرن ۵ق) از بزرگان امامیه، وارد ری شد و عبد الرحمن بن احمد نیشابوری (م. ۴۴۵ق)، از بزرگان امامیه در ری و صاحب تصانیفی چون سفینة النجاة فی مناقب أهل البيت(ع)، تصانیفی از عبدالباقی را مانند الحجج والبراهین (فی إمامة أمير المؤمنين(ع) و أولاده الأحد عشر أئمة الدین)، المذهب فی المذهب، الدلائل و... از او سماع کرد (منتجب‌الدین، ۱۳۶۶، ص ۷۶). یحیی بن معین (م. ۲۳۳ق) در بصره کتاب الجامع حماد بن سلمه (م. ۱۶۷ق) را از موسی بن اسماعیل تبوذکئی (م. ۲۲۳ق) شنید (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۱۵). ابن‌ابی‌شریح هرّوی (عبد الرحمن بن احمد، م. ۳۹۲ق) در بغداد از ابوالقاسم بغوی (عبدالله بن محمد، م. ۳۱۷ق)، الجعّدیات را شنید (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۵۲۷). ابوسلیمان ظاهری داود بن علی بن خلف بغدادی (م. ۲۷۰ق)، از اسحاق بن راهوئه (م. ۲۳۷ق) در خراسان، المسند و التفسیر او را شنید (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۹۸).

۴-۸. شناخت احوال راویان

با سفر برای طلب حدیث، راویان از نزدیک و در معاشرت، احوال شیوخ یا دیگر راویان را تجربه می‌نمودند و بنابر ملاک‌های نقد رجالی خود، در خصوص رد یا قبول طریق حدیث عمل می‌کردند. هرچند برخی این مورد را از اهداف و اسباب رحله برشمرده‌اند (بهادری و مهدوی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۲۳۲)، اما با توجه به اخبار نقل شده در این باره، این مهم در ضمن سفر برای طلب حدیث رخ می‌داد. نقل است که ابوکریب محمد بن علاء کوفی (م. ۲۴۷ق)، سفری در طلب حدیث به سوی یحیی بن حمزه (م. ۱۸۴ق) به دمشق کرد، اما وقتی او را در لباس قضاوت دید، دیگر حدیثی از او نقل نکرد (ذهبی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۹۷)، زیرا از نظر او، در شغل قضاوت که شغلی حکومتی بود، چه‌بسا حقی از مردم ضایع می‌شد. به هر حال، بخش مهمی از قضاوت‌های رجالی، متکی بر مشاهدات افراد بوده است، هرچند ملاک‌های افراد، متنوع و بعضاً متعارض با دیگران بود (نک: پستانی، ۱۳۹۵).

۵-۸. دخل و تصرف در لفظ و طرق حدیث، به قصد عمومی کردن آن

گاهی سفرهای راویان به شهرهای مختلف و شنیدن یک حدیث با یک مضمون محوری، اما به صیغه‌ها و متن‌های مختلف، موجب می‌شد برای سهولت امر حفظ و نشر آن حدیث، ضمن حفظ طرق آن، حدیث به یک صیغه دال بر مضمون محوری آن درآید، مانند حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِغُلَامٍ مِثْرٌ مَا لِنَوَى» (حدیث نیت) که بدین لفظ متواتر است، در حقیقت و در اصل، بدین لفظ غریب منفرد بوده و ابتدا از عمر از علقمة بن وقاص لیثی (م. ۷۱-۸۰ق) از محمد بن ابراهیم بن حارث (م. ۱۲۰ق) از یحیی بن سعید (م. ۱۴۳ق) بوده و از یحیی به بعد، متواتر شده، تا آنجا که حدیث را به صدها طریق نقل کرده‌اند و اصل حدیث نیز در مدینه شناخته شده بود (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۱۰۷؛ صبحی صالح، ۱۹۵۹، ص ۵۳). از سویی دیگر، بنابر تحقیق، افزون بر عمر، از ده‌ها صحابه دیگر مانند علی (ع)، ابوسعید خدری و انس نیز این حدیث نقل شده است (ابن‌صلاح، ۱۴۰۹، ص ۱۷۴، ۳۸۹؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۶؛ عاملی، ۱۴۱۳، ص ۱۰۸-۱۰۹).

اما در حقیقت، دیگر اصحاب، حدیث مذکور را نه بدین لفظ، بلکه به الفاظ و تعبیر

مشابهی روایت کرده‌اند و حدیث غریب متنی، در واقع، متوجه لفظ است نه معنا، لذا اشکالی که بر عدم تواتر این حدیث گرفته می‌شود از جهت عین لفظ است نه معنا. اما در این که چرا فقط همین لفظ مانده و آن به همه صحابه نسبت داده می‌شود، گفته‌اند که علتش سفرهای طالبان علم بوده که متن را از صِبْغَةُ مَطَقَه‌ای و محلی‌اش (مدینه) خارج ساخته و صبغه‌ای عام و مشترک به آن داده‌اند، چه به هر حال، معنا و مضمون حدیث ملاک بوده و مجوز نقل به معنا وجود داشته است (صبحی صالح، ۱۹۵۹، ص ۵۲-۵۳).

۸-۶. ظهور انواع تفردهای نسبی

سفرهای اصحاب و سپس طالبان حدیث و نیز شیوخ روایت، منجر به ظهور نوعی تفرد نسبی (انحصار نقل حدیث در ابتدا در شهری و مشهور شدن آن نسبت به آن شهر) شد (صبحی صالح، ۱۹۵۹، ص ۴۴). بدیهی است که نخستین مرکز نقل حدیث، مدینه بود، لذا اهل مدینه در بیشتر سنت نبوی تفرد داشته‌اند و اکثر روایات نبوی، به مهاجران و انصار ساکن مدینه برمی‌گردد. اما با وجود این، به تدریج و بر اثر سفرهای دوسویه، برخی از شهرهای اسلامی نیز در تعدادی از احادیث، تفرد یافتند و آن احادیث ابتدائاً در آن سرزمین مشهور گشت و سپس به دیگر سرزمین‌های اسلامی منتقل شد. از این رو، در کتاب‌های حدیثی گفته می‌شود که این حدیث از جمله احادیثی است که اهل بصره (نک: ابوداود، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۲، ۸۴) یا اهل شام (ابوداود، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۸) یا حمص (ابوداود، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۴) به آن منفرد شده‌اند.

گاهی نیز اهل بلدی در روایت از شخص معینی متفرد می‌شوند (امیر صنعانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷؛ قاسمی، بی‌تا، ص ۱۲۸)، مانند حدیث بُرَیْدَةُ بْنِ حُصَیْبٍ صحابی از پیامبر (ص) که فرمود: «الْقَضَاءُ ثَلَاثَةٌ فَأُتِنَانِ فِي النَّارِ وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ. فَأَمَّا الْإِثْنَانِ: فَقَاضِي قَضَى بِغَيْرِ الْحَقِّ وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَقَاضِي قَضَى بِغَيْرِ الْحَقِّ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ. وَأَمَّا الْوَاحِدُ الَّذِي هُوَ فِي الْجَنَّةِ فَقَاضِي قَضَى بِالْحَقِّ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۹۸-۹۹، ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۷، ص ۱۳۷). گفته شده این حدیث در ابتدا تفرد خراسانی‌ها بوده است، زیرا روایانش از آخر، مَرَاوِزَه (ساکنان مرو) می‌باشند (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۹۹) و گاهی نیز حدیثی در دو بلد متفرد می‌شد (امیر صنعانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷)، مانند حدیث خالد بن نزار

أیلی (م. ۲۲۲ق) از نافع بن عمر جُمَحی (م. ۱۶۹ق) از بُشَر بن عاصم ثقفی (م. ۱۲۱- ۱۳۰ق) از پدرش از عبدالله بن عمرو بن عاص از پیامبر (ص) که فرمود: «أُبْغِضُ الرِّجَالَ إِلَى اللَّهِ الْبُلِيغُ الَّذِي يَتَخَلَّلُ لِسَانَهُ تَخَلَّلَ الْبَاقِرَةُ يَلْسَانُهَا» (ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۵؛ ابوداود، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۷۸) که گفته شده این حدیث تفرد مصری ها از مکی ها است، زیرا خالد از مصری ها و نافع از مکی ها شمرده می شوند (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰، ص ۱۰۲). همچنین احادیث مدنی ها که مکی ها و احادیث مکی ها که مدنی ها و احادیث خراسانی ها که مکی ها و مدنی ها بدان از آنها متفرد گشته اند، هرچند چنین احادیثی اندک و نیز غیر قابل فهم و توجیه دانسته شده اند (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰: ۱۰۰؛ سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰)، زیرا از آنجا که عموماً اصل احادیث نزد مدنی ها بوده یا به آنها برمی گردد، تقریباً غیر قابل توجیه است که ابتدا در شهرهای دیگر حدیث منفرد و سپس در این شهر منفرد شود. همچنین تفرد نسبی گاهی با مقید شدن به ثقه می باشد، مثلاً گفته شود: «لم یرو هذا الحدیث ثقة إلا فلان» (قاسمی، بی تا، ص ۱۲۸).

به تفرد، غریب نیز می گویند که فی نفسه ضعیف نیست (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۹؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۳۶۰؛ صبحی صالح، ۱۹۵۹، ص ۲۳۸) و با شاذ که تفرد مخالف مشهور است، فرق دارد (صبحی صالح، ۱۹۵۹، ص ۲۳۹)، هرچند برخی در صورت تفرد مطلق، انفراد یک نفر از اهل بلد به حدیثی یا تقید حدیثی به راوی خاصی، مانند آن که گفته شود: «لم یرو هذا الحدیث عن بکر إلا وائل ولم یروه عن وائل غیر فلان»، را غریب گفته اند (قاسمی، بی تا، ص ۱۲۸).

۷-۸. راهنمایی طالبان حدیث به منابع حدیثی جدید

سفر به شهرهای دیگر موجب می شد که طالبان حدیث سریع تر و مطمئن تر به منابع حدیثی موجود در شهرهای مقصد، به ویژه آثار جدید دست یابند و این امر، با توجه به صنعت نشر کتاب در آن دوران که امکان نشر سریع و مطمئن آثار را نداشت، برای توثیق جریان اخذ و نقل حدیث مؤثر بوده است، مانند دست یافتن به احادیث علی بن جَعْد جوهری بغدادی (م. ۲۳۰ق). ابن طاهر مَقْدَسی (محمد، م. ۵۰۷ق) از هبة الله بن عبدالوارث شیرازی (م. ۴۸۵ق) نقل می کند که او وارد بغداد شد و تا حد امکان، از مشایخ آنجا

حدیث شنید. سپس به موصل رفت و وارد شهر صَرِیفین شد و در مسجد آنجا اتراق کرد. مدتی بعد ابو محمد صریفینی (عبدالله بن محمد، م. ۴۶۹ق) داخل شد و بر مردم امامت کرد. در این هنگام، شیرازی از او پرسید آیا چیزی از حدیث شنیده است، و او پاسخ داد: پدرم من را در کودکی نزد ابو حفص کتانی (عمر بن ابراهیم، م. ۳۹۰ق) و ابن حبابه (عبدالله بن محمد، م. ۳۸۹ق) و دیگران می‌برد و اجزائی نیز نزد من است. شیرازی از او خواست آنها را به او نشان دهد و او بسته‌ای بیرون آورد که در آن، کتاب علی بن جَعْد تماماً و اجزائی دیگر وجود داشت. پس شیرازی آن را بر او خواند، سپس به دانشمندان بغداد از موضوع این جزء نوشت و آنها را مطلع ساخت و آنان نیز به موصل سفر کردند و نزد صَرِیفینی حاضر شدند. در نتیجه، هر چه از صَرِیفینی شنیده شده، به فضل شیرازی است (یا قوت حموی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۸۵).

فرجام سخن آن‌که این مسافرت‌ها منجر به برداشته شدن مرزهای سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی بین شرق و غرب جهان اسلام از طریق تحقق نوعی گفت‌وگوی مستمر علمی - فرهنگی میان گروه‌های مختلف مسلمان و غیرمسلمان از ملیت‌ها و تمدن‌های مختلف شد و تأثیر بسزایی در رشد و ترقی و فرهیجی میراث فرهنگ اسلامی و تبدیل جهان بزرگ اسلام به دهکده‌ای کوچک با مشترکات بسیار داشت و موجب نشر، تحقیق، تنقیح حدیث و بازشناسی طرق قوی احادیث گردید (صبحی صالح، ۱۹۵۹، ص ۵۲؛ خطیب، ۱۹۸۹، ص ۱۳۵؛ ابوزهو، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴؛ صدر، ۲۶؛ بهادری و مهدوی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۲۳۱-۲۳۲).

نتیجه‌گیری

۱. رحله یا سفر در طلب حدیث را می‌توان یکی از کهن‌ترین پدیده‌های باسابقه در زمان حیات پیامبر(ص) و یکی از مؤثرترین اسباب رشد و پویایی علم حدیث و گسترش مباحث دینی و تعاملات فرهنگی و علمی میان مسلمانان دانست.
۲. اسباب این سفرها عبارت بودند از گسترش سرزمین اسلامی و پراکنده شدن صحابه (نخستین حاملان سنت نبوی و حدیث)، لزوم دستیابی به سنت نبوی و استقصاء آن، اعتبارسنجی متنی و سندی احادیث، تلاش برای دستیابی به احادیث غریب و غیرمشهور، دستیابی به علو سند.

۳. آثار این سفرها را چنین می‌توان برشمرد: گسترش تعاملات و مراودات فرهنگی و علمی، حفظ و نشر معارف دینی در شهرهای مختلف اسلامی، ظهور تفردات نسبی، دخل و تصرفات در برخی از احادیث، شناخت احوال راویان، دسترسی بهتر طالبان حدیث به منابع و آثار حدیثی.

فهرست منابع

۱. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۳۷۱ق). الجرح و التعديل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۰۴ق). تهذيب التهذيب، بیروت: دار الفکر.
۳. ابن حنبل، احمد. (بی‌تا). المسند. بیروت: دارصادر.
۴. ابن سعد، محمد. (بی‌تا). الطبقات الكبرى. بیروت: دارصادر.
۵. ابن صلاح، عثمان. (۱۴۰۹ق). مقدمة فی علوم الحديث. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۳۸۷ق). التمهيد، (تحقیق مصطفی بن احمد علوی). مغرب: وزارت علوم الاوقاف الشؤون الاسلامیه.
۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۳۹۸ق). جامع بیان العلم و فضله. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینة دمشق، (تحقیق علی شیری). بیروت: دار الفکر.
۹. ابن فارس، احمد. (۱۹۷۹م). معجم مقاییس اللغة، (تحقیق عبدالسلام محمد هارون). بی‌جا: دار الفکر.
۱۰. ابن ماجه، محمد بن یزید. (بی‌تا). السنن، (تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي). بیروت: دار الفکر.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۱۲. ابن جوزی، علی بن محمد. (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، (تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۳. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث. (۱۴۱۰ق). السنن، (تحقیق سید محمد لحام). بیروت: دار الفکر.
۱۴. ابوزهو، محمد محمد. (۱۳۷۸ق). الحديث و المحدثون. قاهره: دار الكتاب العربی.
۱۵. اعظمی، محمد مصطفی. (۱۴۱۰ق). منهج النقد عند المحدثين؛ نشأته وتاریخه. ریاض: مکتبه الکواثر.
۱۶. امیر صنعانی، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۷ق). توضیح الأفكار لمعانی تنقیح الأنظار، (تحقیق صلاح بن محمد بن عویضة) بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۷. بستانی، قاسم. (۱۳۹۵). تقدم تجویزی نقد سند یا متن. مطالعات فهم حدیث، ۲(۲)، ص ۱۲۵-
DOR: 20.1001.1.25883895.1395.2.2.6.4 ؛ DOI: 10.30479/mfh.2016.1130.۱۴۹
۱۸. بهادری، آتنا؛ مهدوی‌راد، محمدعلی. (۱۳۸۸). جستاری در اهداف سفرهای حدیث‌پژوهی، علوم حدیث، ۱۴(۲)، ص ۲۲۴-۲۴۴.

۱۹. ترمذی، محمد بن سوره. (۱۴۰۳ق). السنن، (تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان). بیروت: دار الفکر.
۲۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۴ق). المستدرک علی الصحیحین، (تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). معرفة علوم الحديث، (تحقیق معظم حسین). بیروت: دار الآفاق الحديث.
۲۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۱۷ق). الجامع لأخلاق الراوی وآداب سامع. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۳. خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۳۹۵ق). الرحلة فی طلب الحديث. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). الکفایة فی علم الروایة، (تحقیق احمد عمر هاشم). بیروت: دار الکتب العربی.
۲۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). تاریخ بغداد، (تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۶. خطیب، محمد عجاج. (۱۹۸۹م). أصول الحديث، علومه ومصطلحه. بیروت: دار الفکر.
۲۷. دارمی، عبدالله بن بهرام. (۱۳۴۹ق). السنن. دمشق: مطبعة الاعتدال.
۲۸. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۹ق). تذکرة الحفاظ. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۹. ذهبی، محمد بن احمد. (۱۴۱۳ق). سیر أعلام النبلاء، (تحقیق اکرم البوشی). بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، (تحقیق صفوان عدنان الداودی). بیروت- دمشق: دار القلم - الدار الشامیة.
۳۱. رامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن. (۱۴۰۴). المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی (تحقیق محمد عجاج الخطیب). بیروت: دار الفکر.
۳۲. زبیدی. محمد بن محمد، (بی تا). تاج العروس، (تحقیق گروهی از دانشمندان). بی جا: دار الهدایه.
۳۳. سلفی، محمد لقمان. (۱۹۸۷م). اهتمام المحدثین بنقد الحديث سنداً و متناً و دحض مزاعم المستشرقین و اتباعهم. ریاض: بی نا.
۳۴. سیوطی، عبدالرحمن. (۱۴۰۱ق). الجامع الصغیر. بیروت: دار الفکر.
۳۵. سیوطی، عبدالرحمن. (بی تا). تدرب الراوی فی شرح تقریب النوای، (تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف). ریاض: مكتبة الرياض الحديثة.
۳۶. سیوطی، عبدالرحمن. (۱۳۸۷ق). حسن المحاضرة فی أخبار مصر والقاهرة، قاهره: دار إحياء الکتب العربیه.
۳۷. عاملی، زین الدین بن علی. (شہید ثانی). (۱۴۱۳ق). الرعاية، (تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.

۳۸. صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه. (۱۹۵۹م). دمشق: جامعة الدمشق.
۳۹. ضبی، احمد بن یحیی. (۱۴۱۰ق). بغیة الملتبس فی تاریخ رجال أهل الأندلس، (تحقیق ابراهیم الأیاری). قاهره: دار الكتاب المصری.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۹۹۵م). مجمع البیان، (تحقیق گروهی از دانشمندان). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). التبیان، (تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی). بی‌جا: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). الفهرست. بی‌جا: مؤسسة نشر الفقاهه.
۴۳. عتر، نورالدین. (۱۹۸۵م). منهج النقد فی علوم الحدیث. دمشق: دار الفکر.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین، (تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی). قم: نشر هجرت.
۴۵. قاسمی، محمد بن محمد. (بی‌تا). قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳ش). الکافی، (تحقیق علی اکبر غفاری). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، (تحقیق محمدباقر بهبودی و یحیی عابدی زنجانی). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۸. مدیر شانه‌چی، کاظم. (۱۳۸۶ش). علم الحدیث. قم: دفتر انتشارات اسلامی قم.
۴۹. مسلم، ابن حجاج نیشابوری. (بی‌تا). الصحیح. بیروت: دار الفکر.
۵۰. منتجب‌الدین، علی بن بابویه. (۱۳۶۶ش). الفهرست، (تحقیق سید جلال‌الدین محدث أرموی). قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۵۱. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۶ق). الرجال، (تحقیق موسی شبیری). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵۲. نووی، یحیی بن شریف. (بی‌تا). المجموع. بیروت: دار الفکر.
۵۳. یاقوت حموی، عبدالله. (بی‌تا). معجم البلدان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.